

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معماران نظری حکومت خودکامه

۱۲۹۰-۱۳۰۵

دکتر حسین آبادیان



مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

زمستان ۱۴۰۰

آبادیان، حسین، ۱۳۴۰.

معماران نظری حکومت خودکامه ۱۳۰۵-۱۲۹۰/ حسین آبادیان.

تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۴۰۰.

۲۹۶ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

۷۵۰۰۰۰ ریال: ۸-۵۳-۵۷۸۶-۶۰۰-۹۷۸: شابک

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

نمایه. کتابنامه.

فعالان سیاسی — ایران — تاریخ — قرن ۱۳ق.

Political activists—Iran—History—19th century

ایران — سیاست و حکومت — ۱۲۹۰-۱۳۰۴.

Iran—Politics and government—1911-1925

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

۹۵۵/۰۸۲

DSR/۱۴۷۶

۸۵۵۲۷۴۱

کتابخانه ملی ایران



مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

آدرس تهران، خیابان شریعتی، خیابان شهید دستگردی، نبش شهید گوی‌آبادی، پ ۷۵

تلفن: ۲۶۷۰۵۰۷۵ و ۲۶۷۰۵۰۸۵

معماران نظری حکومت خودکامه

۱۲۹۰-۱۳۰۵

دکتر حسین آبادیان

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

شابک: ۸-۵۳-۵۷۸۶-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۷۵۰۰۰ تومان

کلیه حقوق ناشر و مؤلف محفوظ است

info@ir-psri.com

www.psri.ir

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۷	فصل نخست / زمینه‌های سیاسی تکوین اندیشه خودکامگی...
۷	انجمن سری و آشوب در دوره اول مشروطه
۹	تندروی مطبوعات و گسترش آشوب
۱۳	انجمن‌ها و گسترش هرج و مرج
۱۶	کمیته ستار و وحشت عمومی
۱۷	بحران ایران در دوره مجلس دوم
۲۰	حزب دمکرات و تقلید از تمدن جدید غرب
۲۵	تروریسم و نقض تمامیت ارضی کشور
۲۷	بی‌ثباتی ایران در جنگ جهانی اول
۳۰	در انتظار ظهور «قائد قاهر»
۳۳	دمکرات‌های ضدتشکیلی و کمیته مجازات
۳۹	مقدمات کودتای سوم اسفند

فصل دوم / سیدحسن تقی‌زاده؛ اخذ تمدن فرنگی بدون تصرف ایرانی ۴۷

انتشار روزنامه کاوه، سرآغاز دوره جدید جنبش روشنفکری ۵۲

تقی‌زاده و بی‌توجهی به سنت ۵۴

الگوپردازی فرهنگی از تحولات ژاپن ۶۱

هسته‌های اولیه نظریه استبداد منور ۶۳

فصل سوم / حسین کاظم‌زاده ایرانشهر و اندیشه ملت‌سازی ایرانی ۷۱

کاظم‌زاده و کمیته نجات ملی ۷۲

تحولات فکری ایرانشهر ۷۵

ایرانشهر و غرب ۷۷

«روح ملی» ایرانی ۸۳

مراحل شکل‌گیری ایران نوین ۸۷

سنت پایه تجدد ایران‌زمین ۸۸

ملیت و نسبت آن با مذهب ۹۱

فصل چهارم / علی دشتی و نظریه استبداد منور ۹۳

ترویج «تجدد زوری» در شفق سرخ ۹۵

نسبت اخلاق و تجدد از نظر دشتی ۹۸

انقلاب معارفی و تجدد ۱۰۱

نقدهای دشتی بر نظام مشروطه ۱۰۳

تجدد به زور سرنیزه ۱۰۶

فصل پنجم / علی‌اکبر داور؛ تربیت به زور تازیانه ۱۰۸

مرد آزاد و مرد زورمند ۱۱۰

- ۱۱۴ داور و عمل بدون نظر
۱۱۸ اولویت تحولات اقتصادی
۱۲۳ راه‌آهن: راه‌حل تجدد ایران
۱۲۶ نظریه پردازی برای استبداد

- ۱۳۳ فصل ششم / مرتضی مشفق کاظمی: نظریه پرداز «دیکتاتور عالم»
۱۳۴ بوف کور علیه حکومت زور
۱۳۹ سرخورده از انحطاط تهران مخوف
۱۴۲ نامه فرنگستان و زمینه‌سازی نظری تجدد آمرانه
۱۴۶ علت عقب‌ماندگی ایران از ترقی غرب
۱۴۹ راه نجات: سرنگونی «هادیان بی‌سواد» و ظهور «دیکتاتور عالم»

- ۱۵۶ فصل هفتم / عبدالله رازی در آرزوی قهرمان قاهر ایران
۱۶۰ در کشاکش اخلاق ایرانی و تجدد اروپایی
۱۶۳ علل انحطاط ایران
۱۶۶ قهرمان قاهری به نام رضاخان سردار سپه

- ۱۷۱ فصل هشتم / دکتر محمود افشار و مقوله وحدت ملی ایران
۱۷۴ مجله آینده و مقوله وحدت ملی
۱۷۷ تجویز وحدت پوشاک
۱۸۰ نقش وحدت زبان در وحدت ملی
۱۸۴ نقد خودکامگی در فرهنگ
۱۸۶ حکومت مقتدر، ضامن اجرای وحدت ملی
۱۸۸ افشار و نقد تقلید افراطی از ظواهر تجدد

مقدمه

روشنفکری ایران در فاصله بین دو جنگ جهانی اول و دوم، جز تقلید اندیشه‌های جوامع بحران‌زده پس از جنگ جهانی اول نبود. در این دوره انواع و اقسام ایدئولوژی‌های برتری طلبانه مبتنی بر ناسیونالیسم افراطی و یا فاشیستی در همه جای اروپا قابل مشاهده بود. در ایتالیا و سپس اسپانیا و به‌ویژه بعدها در آلمان نیز دولت‌ها یا نظام‌هایی مبتنی بر همین ایدئولوژی‌ها تشکیل شد. همچنین در پایان جنگ جهانی اول، امپراتوری عثمانی فروپاشید و در همسایگی ایران نیز نظامی مبتنی بر دولت مرکزی مقتدر و ناسیونالیسم ترک تشکیل شد.

در ایران، در شرایط هرج و مرج و نابسامانی و ازهم‌گسیختگی ناشی از انقلاب مشروطیت و ورود قوای بیگانه به خاک ایران در جنگ جهانی اول و بروز قحطی بزرگ و از بین رفتن بخش بزرگی از جمعیت ایران، اندیشه‌های زورمدارانه و طرفدار ظهور «مرد نیرومند» و ناسیونالیسم افراطی نیز در میان بعضی از روشنفکران و سیاستمداران طرفدارانی پیدا کرد. زور، مرد نیرومند، و ناسیونالیسم افراطی سه عنصر اصلی بودند که یک یا دو یا هر سه آنها در بین

نظریات و گفتار بخشی از روشنفکری این دوره دیده می‌شدند.

اندیشه‌های ناسیونالیستی روشنفکران این زمان، با عناصری که ذکر شد، دو جنبه پیدا کرد: نخست دیدگاه‌های آریایی‌گرایی^۱ و باستان‌گرایی؛ و دوم اندیشه‌های معطوف به استقرار «قدرت نظامی خودکامه». تأکید بر میراث ایران پیش از اسلام و در برخی موارد اسلام‌ستیزی در پوشش عرب‌ستیزی؛ و توجیه حکومت خودکامه رضاشاه از نتایج همین رویکرد و گفتار روشنفکری ایران آن زمان بود.

همان‌گونه که مشروطه‌خواهی بدون تأمل در ماهیت اندیشه مشروطیت و بنیان‌های فکری و نظری آن مورد اقبال فراوان روشنفکران قرار گرفت، اکنون اندیشه‌های ناسیونالیستی و نیز نظریه حکومت مرد خودکامه، باز هم بدون تأمل در مبادی و مبانی نظری آنها، از سوی عده‌ای از روشنفکران ترویج می‌شد. تفاوت این رویکرد با دیدگاه‌های مشروطه‌خواهی در این بود که در مشروطه، حداقل تا حدودی، تلاش می‌شد که نسبتی بین مشروطه با سنت برقرار گردد. پرچمدار این کوشش روحانیان و برخی مراجع تقلید بودند. اما اندیشه‌های ناسیونالیستی و نیز «مرد نیرومند» در خلاء هر گونه نسبت معناداری با گذشته مطرح می‌شدند.

اگر عده‌ای از روشنفکران صدر مشروطیت به تقلید از اصحاب دایرةالمعارف

۱. بنیادگذار نظریه آریایی‌گرایی کنت دو گوبینو، دیپلمات فرانسوی، بود که دو بار و هر بار به مدت سه سال در دوره سلطنت محمدشاه و ناصرالدین‌شاه قاجار به ایران آمد. دیدگاه‌های استعماری او در برخی محافل روشنفکری ایران و به ویژه سبک تاریخ‌نگاری برخی مورخین اثرات غیرقابل انکاری گذاشت. پرداختن به این موضوع از حوصله پژوهش حاضر خارج است، لیکن باید اشاره کرد این دیدگاه‌ها از دوره مشروطه به بعد بین برخی جریان‌های روشنفکری بار دیگر مطرح شد. پیش‌تر این اندیشه در آلمان دوره بیسمارک به بعد هوادارانی پیدا کرده بود. به طور مشخص ریشارد واگنر، آهنگساز مشهور آلمانی، تحت تأثیر اندیشه‌های گوبینو بود. اندیشه یادشده به‌ویژه در نیمه دوم سلطنت رضاشاه بار دیگر مطرح شد، اما کمتر شخصیت و نویسنده و یا سیاستمدار مهمی آن را جدی گرفت.

فرانسه مدعی لیبرالیسم بودند، اکنون روشنفکران نسل دوم باز به تقلید از ایدئولوژی‌های نژادی بین دو جنگ جهانی، نوعی ناسیونالیسم سطحی را رواج می‌دادند. علاوه بر این، تمام نگاه‌ها معطوف به ظهور ابرمردی بود تا ایران را از بحران برهاند و سعادت و امنیت را برای کشور به ارمغان آورد و مردم را با ضرب و زور و توسری به سوی «ترقی و تجدد» هدایت کند. اگر نسل نخست روشنفکری ایران دوره مشروطه به دنبال «برابری و برادری و آزادی»^۱ بود، نسل دوم این روشنفکران به دنبال جباری بود تا به زور تازیانه، مردم را به شاهراه ترقی هدایت کند. واژه‌ها و اصطلاحاتی مثل «تازیانه تاریخ»، «تازیانه عبرت» و «تازیانه تکامل» در ادبیات این روشنفکران کاربرد فراوانی داشت.

اما آنچه در عمل در جامعه جریان داشت، هم به لحاظ تاریخی و هم به لحاظ فرهنگی، با آنچه روشنفکران مورد بحث می‌طلبیدند، فاصله‌ای پرنشدنی داشت. با این که نظام مشروطه اساساً با دیدگاه‌های مبتنی بر دولت خودکامه و «استبداد منور» سازگاری نداشت، اما این دیدگاه از همان ابتدای مشروطیت در میان برخی از مشروطه‌خواهان تندرو طرفدارانی داشت. تقی‌زاده و میرزاکریم‌خان رشتی از آن جمله بودند. این هر دو، بعداً از کوشندگان برای تحکیم سلطنت خودکامه رضاشاه شدند.

رساله حاضر بررسی دیدگاه‌های فرهنگی، اجتماعی، دینی، اقتصادی و سیاسی چند چهره مهم ایران از جنگ اول جهانی تا تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی را در بر می‌گیرد: سیدحسین تقی‌زاده، حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، علی دشتی، علی‌اکبرخان داور، مرتضی‌خان مشفق کاظمی، عبدالله‌خان رازی، دکتر محمود افشار یزدی، ابراهیم پورداود و ذبیح بهروز، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین روشنفکران و نظریه‌پردازان طرفدار ظهور ابرمرد یا باستان‌گرایی بودند. باستان‌گرایی آنان تفسیری کج و باژگون از تاریخ ایران پیش از اسلام بود و در

۱. این سه، شعارهای انقلاب کبیر فرانسه به سال ۱۷۸۹ بودند.

عمل، بیش از آن که به معنای احیای میراث باستانی ایران باشد، به معنای ستیز با بخشی از میراث ایران دوره اسلامی و مرثیه‌سرایی برای از دست رفتن عظمت و شکوه ایران در اثر «حملة تازیان» بود.

حکومت خودکامه و مرد زورمندی که آنان می‌خواستند، با رضاشاه پهلوی محقق شد؛ و مشروطه‌خواهان افراطی که با تندروی‌های خود، ایران را دچار بی‌ثباتی و بحران‌های پی‌پی کرده بودند، اینک به کارگزاران حکومت خودکامه بدل شدند. توجیهشان این بود که به نیروی این «بناپارت ایرانی» راه ایران به سوی ترقی و تمدن و تجدد باز می‌شود، اما عملاً به لحاظ فکری جز کاریکاتوری کج و معوج از ترقی و تجدد توأم با یکی از شدیدترین دوره‌های خودکامگی در تاریخ ایران چیزی نصیب نشد.

رساله حاضر چند بخش دارد: در بخش نخست زمینه‌های سیاسی داخلی و خارجی اندیشه حکومت خودکامه را بررسی کرده‌ایم و اندیشه‌های معطوف به قدرت خودکامه را توضیح داده‌ایم. این اندیشه‌ها را، به تفاوت و تفاریق، کسانی مثل تقی‌زاده، ایرانشهر، داور، دشتی، مشفق کاظمی، عبدالله رازی و دکتر محمود افشار یزدی در نوشته‌های خود منتشر کردند. بعضی از اینها معتقد بودند باید تمدن و تجدد اروپایی را به زور به ایران هم «منتقل» کرد. کاظم‌زاده ایرانشهر و دکتر افشار البته خردمندتر و معتدل‌تر بودند. داور از دیگران بی‌باک‌تر بود و بدون ملاحظه می‌گفت مردم ایران را باید به ضرب و زور به سوی ترقی سوق داد. تقی‌زاده که به تقلید از الگوی فکری خود، میرزاملکم‌خان، معتقد به تقلید بی‌چون و چرا از فرهنگ غرب بود، از همان مجلس اول سودای ظهور یک «بناپارت ایرانی» را در سر می‌پروراند که ایران را به زور وارد دوران تجدد نماید.

برخلاف تقی‌زاده، ایرانشهر که مدتی در نشریه کاوه با او همکاری کرده بود، نیم‌نگاهی هم به سنت داشت، اما علی‌اکبرخان داور نیز صریحاً می‌گفت

مردم ایران را باید به «ضرب تازیانه»، «آدم» کرد و به مسیر ترقی سوق داد. علی دشتی هم طرفدار «استبداد منور» بود. در طرح این اندیشه نه تنها اوضاع و احوال اروپای بعد از جنگ دخالت داشت، بلکه نیم‌نگاهی هم به دوره صدارت اعظمی بیسمارک در آلمان، ژاپن اواخر قرن نوزدهم، روسیه دوره پطر و کاترین و البته فرانسه عهد روشنگری داشتند.^۱

یکی از منطقی‌ترین و معتدل‌ترین روشنفکران آن دوره، دکتر محمود افشار بود که طرفدار وحدت ملی ایران بود و تاریخ و جغرافیای مشترک، دین اسلام، و زبان فارسی را عناصر اصلی و مقوم وحدت ملی ایران می‌دانست. او معتقد به براندازی زبان‌ها و گویش‌های بومی نبود و می‌گفت زبان فارسی را باید به عنوان زبان ملی و مشترک همه ایرانیان گسترش داد، اما نه به ضرب و زور. همچنین او عشایر کوچ‌رو را از موانع وحدت ملی ایران می‌دانست، اما هرگز معتقد نبود آنها را باید به زور یکجانشین کرد.

عبدالله رازی هم با این که به استقرار حکومت زور‌ماور داشت، در دیدگاه‌های خود با داور و دشتی تمایز فراوان داشت. مشفق کاظمی، تحصیل کرده دانشگاه صنعتی برلین، نیز معتقد بود باید به زور، تمدن غرب را در ایران پیاده کرد و مثل دیگران چشم‌امیدی به رضاخان داشت. او هم خیلی زود متوجه شد راه را به اشتباه رفته است.

در همین بخش به صادق هدایت هم پرداخته‌ایم و نشان داده‌ایم که وی گرچه در مقطعی در اندیشه باستان‌گرایی و از آن بالاتر آریایی‌گرایی سقوط کرد، اما زود متوجه اشتباه خود شد. در عین حال، هیچ‌گاه آثار او مورد حمایت

۱. برخی متفکران دوره روشنگری از استعمار و دیکتاتوری علناً و عملاً دفاع می‌کردند، مثلاً منتسکیو در روح‌القوانین، ولتر و همچنین کانت، یا در خدمت سلاطین مستبد زمان خود بودند یا به نحوی از انحاء توجیه‌گر تحرکات استعماری دولت‌های متبوع خود بودند. اما نکته این است که آنچه مورد تقلید برخی روشنفکران ایرانی قرار گرفت، اندیشه‌های استعماری کنت گوبینو و امثال او بود. گوبینو بنیادگذار نظریه‌های نوین نژادپرستی بود.

حکومت رضاشاه نبود. به طور کلی آثار و نوشته‌های او که عمدتاً پس از سقوط رضاشاه، در ایران انتشار وسیع پیدا کرد، آینه تمام‌نمای اختناق حکومت رضاشاه بود.

بخش دیگر این رساله به اندیشه‌های ذبیح بهروز و ابراهیم پورداود، به عنوان دو چهره اصلی باستان‌گرایی اختصاص دارد؛ هرچند به طوری که خواهیم دید تفاوت بین آنها از زمین تا آسمان است و قیاس آنها با یکدیگر به هیچ وجه درست نیست. مثلاً برخلاف پورداود، بهروز به دنبال عربی‌زدایی از زبان فارسی و نیز معتقد به تغییر خط و الفبای فارسی بود. با این حال، نظرات او در باب «پاک‌سازی» زبان فارسی از واژه‌های عربی و تغییر خط فارسی که در واقع همان الفبای عربی است، چنان از مبانی نظری و علمی تهی بود که هیچ‌گاه توجه صاحب‌نظران و دانشمندان مشهور آن زمان، چون ملک‌الشعرا بهار، علامه قزوینی، محمدعلی فروغی، تقی‌زاده، عباس اقبال آشتیانی، مجتبی مینوی، سعید نفیسی، بدیع‌الزمان فروزانفر و دیگران را جلب نکرد؛ و واژه سازی‌های او و امثال او و نیز مدعیات آنها در زمینه آریایی‌گرایی مورد تمسخر و ریشخند متخصصان ادبیات و تاریخ ایران قرار گرفت.

حسین آبادیان

استاد تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)